

درآمد

بررسی پرونده سپاه اسرائیل و آمریکا در لبنان وسیعتر از آن است که بتوان آن را در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی با یک شخصیت آگاه به رویدادهای گذشته لبنان خلاصه کرد. روز ۱۳ فبر به سال ۲۰۰۷ هنگامی حاج عماد مغنیه بدست اهر بنیان در دمشق ترور شد سخنگوی دولت آمریکا، اعلام کرد که جهان بدون مغنیه موقعیت بهتری خواهد داشت. در پی این اقدام جنایتکارانه موج شادی اسرائیل را فرا گرفت. شاید وظیفه هر رسانه اطلاع‌رسانی باشد که افکار عمومی را نسبت به جنایات آمریکا و اسرائیل در لبنان آگاه کند. منابع رسمی دولت لبنان در آن مرحله اعلام کردند که در جریان حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ که با حمایت آمریکا صورت گرفت حدود (۳۰۰۰۰) لبنانی و فلسطینی کشته شدند و سه برابر این رقم زخمی برجای ماند. به استثنای کشتار اردوگاه‌های صبرا و شاتیلا، عوامل مוסاد و سیا با همکاری سرویس‌های جاسوسی انگلیس و عربستان و مزدوران محلی شان بمبی را در مقابل مسجد امام رضا (ع) در محله بشر العبد در بخش جنوبی بیروت هنگام برگزاری نماز جمعه علامه سید محمد حسین فضل‌الله منفجر کردند که در نتیجه آن حدود ۸۰ نمازگزار شهید و ۱۲۵ نفر زخمی شدند. شاهد یاران در گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر حسین دهقان برخی اهداف حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و نقش حاج عماد مغنیه در مبارزه با بیگانگان متجاوز را بررسی کرده است.



مروزی بر ویژگی‌های شش‌گانه حاج عماد مغنیه در گفت‌وگوی اختصاصی شاهد یاران با سردار حسین دهقان

حاج رضوان مصداق بارز جهاد فی سبیل الله بود...

کشور حمله کرد. اشاره کردید که اسرائیل پیش‌بینی می‌کرد یکسری جریاناتی در لبنان در حال شکل‌گیری بود. زمانی که در لبنان مستقر شدید تا چه اندازه زمینه شکل‌گیری نیروهای مقاوم آشکار بود؟

پیرزوی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، پیام جدیدی را به دنیای اسلام و جهان تشیع ارائه کرد. و یا به عبارتی دیگر حیات سیاسی مجدد با تفکر اصیل اسلامی به مردم جهان معرفی کرد. طبیعی است که رهبری این جریان به عهده یک مرجع شیعی است و جهان تشیع از جمله شیعیان لبنان خیلی سریع آن را پذیرفتند. چنانچه به جهان اسلام نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد شیعیان لبنان از نظر معنوی و روانی و اعتقادی در مقایسه با سایر شیعیان جهان به ندای امام خمینی و پیام انقلاب اسلامی سریع‌ترین لبیک گفتند. امروزه هم به ندای پیام مقام رهبری پاسخ می‌دهند. به طور طبیعی این تأثیر پذیری، یا این الهام‌گیری از طرف آن‌ها به شکل جدی قابل توجه محافظی قرار گرفت که دغدغه انقلاب اسلامی را در ذهن داشتند، و نمی‌خواستند دامنه نفوذ این انقلاب به مناطق دیگری گسترش یابد. به ویژه به مناطقی که طرفداران و مدافعان انقلاب اسلامی زیاد هستند. در این محافل منطقه‌ای مخالف انقلاب اسلامی در منطقه به شدت به گسترش تمایلات و اندیشه‌های انقلاب اسلامی عکس‌العمل منفی نشان دادند. لبنان به طور طبیعی، جایی است که شیعیان بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی و رهبری امام پذیرفتند، و در جهت پیاده کردن و تحقق اهداف انقلاب گام برداشتند.

پذیرش انقلاب اسلامی از سوی شیعیان لبنان همگانی بود یا نسبی، در دیدارهایی که با برخی شخصیت‌های سیاسی لبنان داشته‌ایم، آنان گفته‌اند که برخی شیعیان جنوب لبنان از حمله اسرائیل به

اشغالی جلوگیری کند که این خود یک تهدید جدی برای اسرائیل به شمار می‌رفت. اهداف کلان اسرائیلی‌ها این بود که فضایی را فراهم کنند تا از شکل‌گیری جبهه‌ای به موازات انقلاب اسلامی در منطقه جلوگیری کنند. ولی هدف اولیه حرکت اسرائیل و اشغال لبنان نوعی پاکسازی این کشور از وجود نیروهای مقاومت فلسطینی بخصوص جنبش فتح بود. من بر این باورم که فلسطینی‌های مستقر در جنوب لبنان، در آن مرحله، آمادگی ادامه مبارزه مسلحانه

یکی از افرادی که بیشترین تأثیر را در تبلور اندیشه حاج عماد مغنیه داشت سید حسن نصرالله بود. عماد از ابتدای جوانی به نوعی سید حسن را باور داشت و سید حسن هم متقابلاً به او اعتماد داشت. شاید ارتباط روحی و معنوی که بین آن دو برقرار بود کمتر بین سایر مسئولان حزب الله وجود داشت.

را نداشتند. اساساً در آن مرحله اراده مداوم حرکت مسلحانه در ذهن مسئولان رسمی فلسطین جایگاهی مهمی نداشت. اما حمله اسرائیل بهانه‌ای بود برای این که یک واقعیت تاریخی در تاریخ مبارزات ملت فلسطین به نام جنبش فتح و ساف را از بین ببرند. لذا می‌توان گفت اسرائیل با این سه فرضیه: پیش‌گیری از تداوم کسب موفقیت و پیروزی برای انقلاب اسلامی و از بین بردن بقایای جنبش فتح و پیش‌گیری از شکل‌گیری یک جریان مساوت و مخالف اهداف پلید رژیم صهیونیستی با ماهیت شیعی در لبنان، به این

در پی حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ حضرت تعالی همراه نیروهای سپاه عازم سوریه و لبنان شدید، تا از مردم آن منطقه در برابر این تجاوز پشتیبانی کنید. بفرمایید که اسرائیل از حمله و اشغال لبنان چه اهدافی را دنبال می‌کرده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. همزمانی حمله اسرائیل به لبنان با عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر، و به عبارتی رفع اشغال از سرزمین کشورمان توسط رژیم بعثی صدام، شاید مهمترین پاسخی به پرسش‌ها باشد. از این زاویه می‌توانیم حمله اسرائیل به لبنان را ارزیابی کنیم که این حمله واکنشی به آزادسازی بخش وسیعی از سرزمین‌های خوزستان بود. در یک کلمه می‌توان گفت که اقدامات و سیاست‌های اسرائیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس مخالفت و دشمنی با انقلاب اسلامی و شعارها و دستاوردهای انقلاب بوده است.

شاید بتوان این بحث را با استناد به فرمایشات حضرت امام (ره) که بعد از اعزام نیروهای سپاه و ارتش به سوریه و لبنان برای مقابله با حضور اسرائیل در لبنان بیان کردند. حضرت امام این هشدار را دادند که راه قدس از کربلا می‌گذرد. این هشدار را به این نقطه ای مورد توجه قرار دادند که حرکت اسرائیلی‌ها در لبنان تلاشی برای انحراف افکار عمومی از جبهه‌های جنگ تحمیلی به لبنان باشد. اگر از یک طرف همزمانی پیروزی رزمندگان ایران در جبهه‌های جنگ تحمیلی با حمله اسرائیل به جنوب لبنان، و از طرف دیگر فرمایشات حضرت امام را کنار هم بگذاریم شاید به این نتیجه برسیم که یکی از اهداف اسرائیلی‌ها از حمله به جنوب لبنان به نوعی دور کردن تهدیدها از سرزمین‌های اشغالی فلسطین بود. بی تردید اسرائیل با اشغال لبنان قصد داشت از شکل‌گیری یک جریان لبنانی و شیعی معارض اسرائیل در مرز لبنان و فلسطین



لبنان استقبال کردند. نظرات چیست؟

شما هیچ جامعه‌ای و هیچ ملتی را نمی‌توانید پیدا کنید که دو عنصر اساسی در حیات آن ملت وجود نداشته باشند. این دو عنصر اساسی امنیت و رفاه هستند. جوامع در سایه امنیت و رفاه شکل می‌گیرند. یکی از محورهای اصلی فعالیت دولت‌ها تأمین امنیت و رفاه برای جامعه‌شان است. تا این جامعه را از تعرض دیگران مصون بدارند. از آن طرف بستر رفاه ملت را فراهم کنند تا این جامعه به خواسته‌های مادی خود برسد.

در لبنان، بعد از استقلال، هیچ‌گاه حکومت مرکزی مقتدری که بتواند خواسته‌های طوایف مختلف را تأمین کند وجود نداشت. مضافاً بر اینکه قانون اساسی و پذیرش سیستم چند طایفه‌ای و نسبت دادن امتیازات حکومتی به طوایف مختلف بر مبنای یک نگاه استعماری بوده است. این عوامل همواره در ماهیت و درون قانون اساسی و نظام سیاسی یک نوع حق‌کشی و بی‌عدالتی را نسبت به سایر طوایف به همراه داشته است. در این گفت و گو کاری به جزئیات و اهداف قانون اساسی لبنان ندارم، ولی واقعیت این است که اغلب بندهای این قانون اساسی توسط فرانسوی‌ها نوشته شده، با این نیت نوشته نشده که جامعه مستقل این کشور یک دولت مقتدر داشته باشد، تا لبنان یکپارچه‌ای را اداره کند، و برای مردم فضای امنیت را فراهم کند. قانون اساسی به گونه‌ای نوشته شده که زمینه بروز تنش و تحریک برخی طوایف و از بین بردن امنیت و انسجام جامعه در آن وجود دارد. قانون اساسی اینطور نوشته شده تا لبنان جای پای باشد برای دیگران تا این کشور حضور بیاورد و فعالیت‌هایی را در راستای اهدافشان انجام دهند.

طبیعتاً جنوب لبنان، منطقه‌ای است که کمتر مورد توجه دولت مرکزی قرار داشته است. مردم آنجا هم به نوعی زندگی بدون حضور دولت را تجربه کرده بودند. فلسطینی‌ها هم جایی برای رفتن نداشتند و نزدیک‌ترین نقاطی که به فلسطین اشغالی قرار داشت جنوب لبنان بوده است. در مناطق مختلف لبنان هم حضور داشتند ولی تمرکز فلسطینی‌ها در جنوب لبنان و اگر هم اقدامی بر علیه اسرائیلی‌ها انجام می‌دادند، یا اسرائیل بهانه‌ای برای تجاوز به جنوب لبنان مطرح می‌کرده، این بهانه حضور فلسطینی‌ها در جنوب لبنان بوده است. تاریخ این‌طور گفته که فلسطینی‌ها به عنوان مجموعه افراد مهاجر و پناهنده در جنوب لبنان ساکن نبوده‌اند، کسانی بودند که احساس می‌کردند می‌توانند از جنوب لبنان اقداماتی را جهت منافع خودشان انجام دهند. لذا درست این حرف که شیعیان جنوب از کردار برخی گروه‌های فلسطینی ناراضی بودند. چون جنوب لبنان دنبال امنیت بود، و آن عناصر را مخالف امنیت خود می‌دانست و وجود آن‌ها بهانه‌ای برای تجاوز اسرائیل بود و از اینکه دارند این‌ها را اخراج می‌کنند، ناراحت نباشند. اما اینکه آیا این ناراحتی‌شان با پذیرش اشغال سرزمین فلسطین مساوی باشد، و به ظلم و به تعدی به مسلمانان فلسطینی راضی باشند، این‌طور نبوده است. بلکه عامل تهدید کننده امنیت آن‌ها اسرائیلی‌ها بوده‌اند.

بفرمایید این روند تا چه مدتی ادامه یافت تا مقاومت ضد صهیونیستی مردم جنوب لبنان شکل گرفت؟
مدت زیادی ادامه پیدا نکرد. اسرائیلی‌ها پس از اشغال جنوب لبنان، تشکیلاتی نظامی محلی به رهبری سرگرد سعد حداد بوجود آوردند و سعی کردند جوانان شیعه،

یک مجموعه متجاوز و اشغالگر انتظار دارد ملت لبنان به او خیر مقدم بگوید؟ فرش قرمز زیر پای او پهن کند؟ به متجاوزان مدال دهد؟ طبیعی است که هر ملتی با هر توان و امکاناتی که در اختیار دارد با اشغالگری مقابله می‌کند. بنابراین غربی‌ها بهای سنگین تجاوزشان به لبنان را پرداخت کردند.

سنی و مسیحی را در این تشکیلات استخدام کنند. تا به عبارتی یک نیروی محلی لبنانی امنیت اسرائیل را تأمین کند. این تشکیلات وظیفه داشت از شکل‌گیری هرگونه مقاومت ضد صهیونیست در جنوب لبنان جلوگیری کند. اسرائیلی‌ها دوست داشتند به طور مستقیم در جنوب لبنان حضور نداشته باشند، علاقمند بودند نیروهایی با هویت لبنانی مسئولیت حفظ امنیت در مرز فلسطین اشغالی را برعهده داشته باشند. به ویژه پس از اینکه فلسطینی‌ها از آنجا اخراج شدند. ولی چه قدر زمان طول کشید؟ به هر حال نمی‌شد از توده مردم انتظار داشت که همه مسائل را آن‌گونه که هست متوجه شوند، مردم مسائل زود گذر و آبی را به راحتی لمس می‌کنند، ولی مسائل کلان و بلندمدت را زود درک نمی‌کنند، و از آن‌ها انتظار نمی‌رود زود هنگام مسائل کلان را درک کنند. بر این اساس بود که نخبگان و پیشگامان مقاومت به مسئولیت خود عمل نموده و مردم را آگاه کردند، و به آن‌ها گفتند که حضور اسرائیل برای آن‌ها سودمند نخواهد بود.

به اعتقاد من لبنان اساساً یک جامعه سیاسی است، و شاید بتوان گفت که مردم از ابتدای سن بلوغ مسائل سیاسی را درک می‌کنند، و همواره سعی می‌کنند در صحنه‌های سیاسی حضور داشته باشند، بطور طبیعی آمادگی شنیدن و قبول سخن منطق، و چالش اطلاع یافتن را دارند. تا در میدان نقش آفرینی حضور داشته باشند. به همین دلیل خیلی سریع امواج فکری که بیانگر نیت شوم و ضد منافع ملت لبنان و حرکت‌های رژیم صهیونیستی بود در جامعه لبنان توسط نخبگان منتشر شد، و مردم به طور طبیعی این پیام را دریافت کردند و به شدت با جریان مقاومت همراه و همگام شدند. به همین دلیل در جنوب در دوران اشغال بیشترین همراهی را مردم با جریان مقاومت داشتند.

زمانی که نیروهای سپاه در بقاع مستقر شدند، آیا با مشکلات و موانعی جدی هم مواجه بودند، این مشکلات چگونه بود، و آیا حضور سپاه با استقبال مردم لبنان مواجه شد؟

سپاهیان ایرانی که به لبنان رفتند، نیروهای اشغالگر نبودند، بلکه میهمانانی بودند که به کمک مردم لبنان شناخته بودند. خود مردم لبنان برای رویارویی با اشغالگران به حضور و کمک سپاه نیاز داشتند. سپاه برای استقرار در لبنان و آغاز حرکت، از طرف مردم با هیچ مشکلی مواجه نبود. هیچ وقت ندیدیم که مردم لبنان نسبت به حضور سپاه و نیروهای ایرانی عکس العمل منفی داشته باشند. بلکه

به شدت از آن استقبال کردند، و سپاهیان را به عنوان فرزندان خودشان پذیرفتند.

در آن شرایط، تحولات سیاسی و امنیتی لبنان، بسیار گسترده و تأثیرگذار و عمیق بود، و پیامدهای بلند مدت در پی داشت. علاوه بر اشغالگران اسرائیلی، نیروهای آمریکایی، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی هم در لبنان حضور داشتند، نیروهای حزب کثرت (فالانژ) هم فعال بودند. سوریه در ارتباط با اسرائیل و در ارتباط با حضور فلسطینی‌ها نقش تعیین کننده در لبنان داشت. همه این تحولات، لبنان را به منطقه‌ای پراشوب، پرتنش و از زاویه دیگر به صورت فعال در آورده بود.

سپاه با این هدف در لبنان حضور پیدا کرده بود که بتواند به مردم لبنان و شیعیان برای دفاع از هویت و موجودیت خودشان کمک کند. بنابراین حضور سپاه طبیعی جلوه می‌کرد.

واقعیت دارد که حضور سپاه در لبنان به دعوت رهبران جامعه شیعیان بوده است؟

ج: در حقیقت بر اساس توافقی که بین مقام‌های جمهوری اسلامی ایران و سوریه انجام شد، نیروهای سپاه و ارتش به آنجا اعزام و استقرار یافتند. در آن مرحله امام موسی صدر ناپدید شده بود و جنبش امل نیز حضور فعال نداشت تا به طور مثال فضای مناسب را بوجود بیاورد. و سپاه توسط یک مقام رسمی لبنان دعوت بشود. دولت لبنان هم با این موضوع تفاهم کامل نداشت. بقیه جریان‌های سیاسی لبنانی هم به نوعی اختیار مسئولیت دعوت از سپاه را نداشتند. بنابراین عزیمت به لبنان یک بحث بود و استقرار در آن کشور بحث دیگری بود. استقرار بصورت طبیعی انجام شد، یعنی با استقبال و همراهی مردم لبنان همراه بود.

نوع تعاملی هم که نیروهای اعزامی سپاه با مردم برقرار کردند، این اطمینان را به آن‌ها داد که برعکس بقیه نیروهای بین المللی که به سود منافع مردم به لبنان نیامده بودند و هدفشان تأمین منافع اسرائیل بود. با استقرار نیروهای سپاه و همکاری با مردم شکل گرفت. یعنی جدایی میان نیروهای سپاه و مردم هرگز احساس نمی‌شد. یک نوع پیوستگی و یکپارچگی و هماهنگی به آسانی آنجا برقرار شد. سپاه و نیروهای مردمی لبنان هیچ هزینه‌ای برای این همکاری پرداخت نکردند. این نشأت گرفته از خواست اصیل و عمیق و منطقی مردم لبنان بود که این حضور را طبیعی جلوه داد. بد نیست به این نکته نیز اشاره کنم که پس از ناپدید شدن امام موسی صدر، جنبش امل دچار چند دستگی شد و انسجام خود را از دست داد. به این معنی که از هویت تعریف شده برخوردار نبود که بگوئیم نماینده واقعی





لبنان را دنبال کند. در آن شرایط این بحث وجود داشت که مقاومت لبنان چگونه می‌خواهد در چارچوب یک حرکت سیاسی منظم و تشکیلاتی عمل کند و پویایی خود را حفظ نماید. آیا مقاومت می‌خواهد صرفاً یک جنبش مقاومت و عملیاتی و سازمان یافته و بسیج کننده نیروهای مقاوم باشد؟ یا می‌خواهد جنبه سیاسی هم داشته باشد؟ اگر می‌خواهد وارد فاز سیاسی شود، راهکار مقاومت باید چگونه باشد؟ لذا سپاه با همه جریانات سیاسی و تشکل‌های شیعی و روحانیون و شخصیت‌های علمی و سیاسی آن مرحله که در عرصه مقاومت و برنامه‌های سیاسی فعالیت می‌کردند تماس گرفت، و با آنان ارتباط برقرار کرد. در نتیجه این تماس‌ها حرکت بسیار گسترده و منظم و منسجم به منظور یکپارچه نمودن همه این جریانات و هویت بخشیدن به آنان در قالب یک حرکت فراگیر و همگانی آغاز گردید، تا همه این جریانات مقاومت را رهبری کنند. در آن فضا هر کسی که در لبنان افراد و گروهی را در اختیار داشت، و فعالانه مبارزه می‌کرد و یا انگیزه برای فعال شدن داشت، و برای حضور در عرصه‌های سیاسی تمایل نشان می‌داد، با آن‌ها تماس گرفته شد، و سپاه با آن‌ها ارتباط برقرار کرد و تشویق نمود در قالب یک تشکیلات منظم و زیر یک چتر فعالیت کنند. ایده شکل‌گیری حزب الله با همین نگاه انجام شد. قرار شد که ما یک تشکل سیاسی فراگیر ایجاد کنیم که در بر گیرنده همه جریانات و جناح‌های فعال سیاسی و مقاومتی شیعی لبنان باشد. با اضافه این که این هویت یکپارچه و منسجم قادر باشد که یک فضای همکاری را با همه جریانات موجود و فعال در صحنه لبنان را فراهم کند و به گونه‌ای سامان دهد که این همکاری و تعامل منجر به پشتیبانی از مقاومت بشود.

بدین ترتیب دایره حضور مقاومت را فراهم کردیم، و تلاش به عمل آوردیم که همه جریانات شیعی و غیر شیعی از مقاومت ذهنیت مشترک داشته باشند. به هر حال حزب الله شکل گرفت و بجز جنبش امل همه گروه‌های شیعی به حزب الله پیوستند. جنبش امل که از نظر سستی خود را متولی امور شیعیان لبنان می‌دانست می‌خواست رهبری جامعه شیعه را ادامه دهد، ولی برادران سیاسی جنبش امل قادر نبودند خواست شیعیان را که بیشترشان میل به انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) داشتند، برآورده سازند. بطور طبیعی میان حزب الله و جنبش امل یک نوع تضاد و تعارض بوجود آمد. تنش‌هایی هم در برخی مراحل بروز کرد و در برخی مقاطع به درگیری خونین منجر گردید.

حاج عماد مغنیه چگونه به حزب الله پیوست؟
عماد مغنیه هم در رأس یکی از مجموعه‌هایی بود که در حوزه مقاومت فعالیت می‌کرد. شناخت زندگی شخصی عماد مغنیه را می‌توانید از خانواده‌اش و یا از طریق آشنایان لبنانی او جستجو کنید. ولی زمانی که تصمیم گرفته بود عازم حوزه علمیه شود تا درس بخواند، ناگهان ملاحظه می‌کند نیروهایی در حال



آن‌ها علاقه‌ای به چنین رابطه‌ای نداشتند. به طور کل همه طوایف بخصوص شیعه و سنی در یک حرکت کاملاً هماهنگ و با هدف دفع تجاوز و اشغالگری و دفاع از تمامیت و استقلال لبنان با سپاه همکاری داشتند، و این همکاری همچنان ادامه دارد.

پس از گذشت یکسال از استقرار سپاه در لبنان و خروج جنبش مقاومت فلسطین از این کشور، دولت لبنان به رهبری امین جمیل رئیس جمهوری وقت با اسرائیل موافقتنامه سازش امضا کرد. امضای این قرارداد چه تأثیری بر حضور سپاه در لبنان داشت؟

این نوع حرکت‌های سیاسی، مبتنی بر خواسته توده مردم لبنان نبوده است. مسئولان آن وقت لبنان، نمایندگی جریانات برون مرزی را بر عهده داشتند، و اهداف جریانات بین‌المللی را در لبنان پیاده می‌کردند. این افراد هیچ ارتباطی با خواسته‌های برحق مردم نداشتند. مردم هم از آن‌ها نه حمایت می‌کردند و نه خواهان سازش با رژیم صهیونیستی بودند. مهمترین دلیل این سخن، این است که این توافق پایدار نماند، و دیری نباید که با قیام مردمی لغو گردید. تا زمانی که اسرائیل خاک لبنان را در سال ۲۰۰۰ تخلیه کرد، ملت لبنان تا آن لحظه احساس



حاج عماد مغنیه یک شخصیت جامع بود. همین شخصیت جامع باعث شده بود که هر زمان نگاه امنیتی، نگاه نظامی، نگاه تبلیغاتی، نگاه سیاسی، نگاه محلری، نگاه منطقه‌ای، نگاه جهانی داشته باشد. مسائل را در یک ارتباط منطقی تجزیه و تحلیل می‌کرد.

نمی‌کرد که دولتی وجود دارد، و به نفع خواسته‌های مردم گام برمی‌دارد. چون دولتی به این صورت در کار نبود، مقاومت و مردم با ابزارها و امکاناتی که در اختیار داشتند، خواسته‌های خود را مستقیماً دنبال می‌کردند. لذا پس از امضای قرارداد سازش، مردم هیچ واکنش مثبتی نشان ندادند. بلکه با اصرار زیاد خواسته خودشان را برای اخراج اشغالگران دنبال کردند و در مقاطع زمانی مختلف که طعم شیرین دستاوردهای پیروزی مقاومت را به کام خودشان چشیده بودند، به طور طبیعی علاقمند بودند که مقاومت روز به روز قوی‌تر گردد، و گسترش یابد و سرزمین‌های اشغالی را آزاد نماید.

هنگام فعالیت‌تان در لبنان چگونه با حاج عماد مغنیه آشنا شدید و ایشان را چگونه انسانی یافتید؟

سپاه از بدو ورود به لبنان، کار آموزش و سازماندهی و تدارک جوانان مبارز لبنانی را دنبال می‌کرد. سپاه علاقمند بود جریان مقاومت با هویت لبنانی شکل بگیرد، و بطور طبیعی و نهایتاً خواسته‌ها و منافع ملت



جامعه شیعیان است.

در آن شرایط گروهی از کادر رهبری جنبش امل جدا شدند و حرکت امل اسلامی را شکل دادند. بقیه علما و روحانیون لبنانی هم با جنبش امل ارتباط نداشتند، شاید بتوان گفت بصورت انفرادی و گروهی در صحنه سیاسی حضور داشتند، ولی این حضور پشتوانه عمیق مردمی و یا به عبارتی با پشتوانه سیاسی و اجتماعی تعیین کننده برخوردار نبودند. چون چارچوب مرزهای فکری در آن مرحله به جامعه معرفی نشده بود. لذا این طور نبود که بتوان گفت جنبش امل رهبری جامعه شیعیان لبنان را بر عهده دارد ولی مجموع همه این‌ها این ویژگی را داشت.

برخی افراد و رسانه‌ها وانمود کرده‌اند که سپاه پس از حضور در لبنان فقط به شیعیان کمک کرده است. آیا رسالت سپاه در چارچوب کمک انقلاب اسلامی به همه مستضعفان جهان، واقعا به شیعیان کمک می‌کرده یا با طوایف و جریانات اهل تسنن و مسیحی هم ارتباط برقرار کردید؟

سپاه به لبنان اعزام نشد که صرفاً از طایفه شیعه دفاع کند. سپاه برای دفاع از حق مسلم و انکار ناپذیر یک ملتی که مورد تجاوز قرار گرفته، به منطقه اعزام شد. سرزمین این ملت مورد اشغال متجاوزان قرار گرفته بود. هدفمان کمک به همه ملت لبنان بود. طبیعی است که طایفه شیعه سریع‌تر از دیگران به مجموعه سپاه پیوست و از آن استقبال کرد. ولی اینطور نبود که سپاه، همه تلاش خود را روی کمک به شیعیان لبنان متمرکز کند. سپاه با مرحوم شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی در طرابلس در شمال لبنان ارتباط خوبی داشت و با یکدیگر همکاری می‌کردند. با تجمع علمای مسلمین لبنان که از روحانیون شیعه و سنی لبنان تشکیل شده همکاری وجود داشت. تقریباً بیشتر پیروان اهل تسنن لبنان با سپاه همکاری و همراهی داشتند. طبیعی است که برخی از آن‌ها هم این‌طور نبودند. ولی طیف وسیعی از پیروان جامعه اهل تسنن لبنان از سپاه حمایت کرده و با آن همراه شدند. به این معنی که هرگز مخالفتی نمی‌دیدیم. برخی فرماندهان سپاه با بسیاری از علما و روحانیون اهل تسنن در بیروت و سایر مناطق لبنان همکاری و همراهی داشتند، و از سوی آن‌ها حمایت می‌شدند. بخش مهمی از برادران اهل تسنن در جنوب لبنان هم همین طور با ما همکاری می‌کردند، و آموزش می‌دیدند. در آن مرحله تنها با مسیحیان مارونی ارتباط وجود نداشت. زیرا



با دریافت مسائل اعتقادی از این منظر ارزیابی کرد.
روابط شهید حاج عماد مغنیه و آقای نصرالله از چه زمانی آغاز شد؟

این ارتباط از قبل وجود داشت. چون جوانان مبارز لبنانی به نوعی در تشکل‌های سیاسی لبنان مثل حزب الدعوة، جنبش امل و جریانات علمایی و دانشجویی با یکدیگر ارتباط داشتند. این‌ها همدیگر را می‌شناختند. ولی اینکه با هم همکاری داشته باشند، ممکن است زمینه‌های همکاری مشترک وجود نداشت. ولی به هر صورت همدیگر را می‌شناختند. ارتباط میان آن دو از زمانی که سید حسن نصرالله به فرماندهی شاخه حزب الله در بیروت انتخاب شد برقرار گردید. چون حزب الله در آن مرحله به چند شاخه تقسیم بندی شده بود. به طور مثال شاخه بیروت، شاخه بقاع، شاخه جنوب، شاخه بقاع غربی. بر سر هر یک از این شاخه‌ها یک فرمانده وجود داشت. سید حسن نصرالله ابتدا فرماندهی شاخه بقاع را بر عهده داشت و سپس مسئولیت شاخه بیروت را برعهده گرفت.

در زمان دبیر کلی شهید سید عباس موسوی بود؟
ج: همین طور است. به همین دلیل ارتباطشان با یکدیگر بسیار جدی و تعیین کننده‌تر شد.

اتهامات غربی‌ها به عماد مغنیه مبنی بر دست داشتن در انفجار مقرهای نیروهای آمریکایی و فرانسوی در بیروت بر اساس چه دلایلی بوده است؟

بجای اینکه دنبال پاسخ به انگیزه این اتهامات باشیم، من فکر می‌کنم که این‌گونه بی‌سببیم که آیا یک ملت اشغال کشور و اشغالگر را می‌پذیرد یا نه؟ به طور طبیعی پاسخ منفی است. بسیار خوب یک ملت در برابر اشغالگری چه برخوردی باید داشته باشد؟ جز این است که هر کاری که از دست او ساخته است انجام می‌دهد؟ امروزه نمی‌شود گفت که آقا این اتهامات را به چه کسی نسبت دهید. ملت لبنان هرگز تحمل اشغال و اشغالگری را نداشت. لذا با اشغالگر با شیوه‌های گوناگون و با هر امکاناتی که در اختیار داشت مبارزه کرد. توانمندی‌های آن روز ملت لبنان چه بود؟ خوب عملیات استشهادی بود. یعنی مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین روش مقاومت برای دفع تجاوز اشغالگران بود. من فکر می‌کنم که آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و اسرائیلی‌ها نباید دنبال این باشند که چه کسی این کار را کرده است. عامل اصلی این عملیات خودشان بوده‌اند. کسی این کار را کرد که متجاوز بود. کسی این کار را کرد که حقوق مردم را نادیده گرفت. کسی این کار را کرد که گمان کرده بود با توسل به اسلحه می‌تواند هر خواسته‌ای را به یک ملت تحمیل کرد. کسی این کار را کرد که مناطق لبنان را با ناوشکن نیوجرسی گلوله باران کرد. کسی این کار را کرد که مناطق لبنان را با هواپیماهای سوپر اتندارد بمباران کرد. فرانسوی‌ها با این هواپیماها پادگان امام علی (ع) در بعلبک را بمباران کردند. می‌خواهند بگویند این کار را نکردند. آمریکایی با ناوشکن نیوجرسی بیروت را به شدت گلوله باران کردند. آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها اسرائیل را تشویق کردند در لبنان مستقر شود، و به او پوشش سیاسی و تبلیغاتی و نظامی دادند تا در این کشور بماند. خب یک مجموعه تجاوزگر و اشغالگر انتظار دارد ملت به او خیر مقدم بگوید؟ فرش قرمز زیر پای او پهن کند؟ به متجاوزان مدال دهد؟ طبیعی است که هر ملتی با هر توان و امکاناتی که در اختیار دارد با اشغالگری مقابله می‌کند. بنابراین آنها بهای سنگین تجاوزشان به لبنان را پرداخت کردند. یک وقت توان

حاج رضوان در مسائل نظامی یک نابغه بود. یک فرمانده تمام عیار که هم تهدید را تشخیص می‌داد و هم مناسب آن تهدید برنامه‌ریزی می‌کرد و سازمان مقاومت را به روز آوری و آماده اقدام می‌کرد. این نابغی در بحث رویارویی با اسرائیلی‌ها در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ مصداق پیدا کرده است.

طبیعی این گرایش را در فرزند خود ایجاد می‌کرد، و او را به آشنایی بیشتر به سمت معارف اسلامی تشویق می‌کرد. عماد هم به همین کیفیت بود، ولی شاید بعد از اشغال لبنان، غالب فعالیت‌های عماد جنبه‌های نظامی و مقاومتی او را تشکیل می‌داد زیرا او یک جوان باهوش و با استعداد و خوش فکر، گیرندگی ذهنی او بسیار قوی بود. قدرت تجزیه و تحلیل مسائل به صورت ریشه‌ای و عمیق و از نگاه راهبردی بود. لذا حافظه خوب و ذهن فعال و نگاه دور نگرانه، و فهم درست مسائل، همه دست به دست هم داده بود تا از حاج عماد یک شخصیت تمام بعدی بسازد. و این سبب شده بود که خود را در دو بعد مقاومت و خود سازی علمی بسازد. اینطور نباشد که در یک جنبه تمرکز داشته باشد، و از سایر جنبه‌ها غافل باشد. امکان داشت حوزه علمیه هم نمی‌رود، ولی توانسته بود جنبه‌های اعتقادی خود را رشد و پرورش دهد. اساسا هر کاری که می‌کرد، سعی داشت آن کار بر اساس ساختار فکری و عقیدتی اسلامی و شیعی متکی باشد. و این باعث می‌شد که به دنبال شناخت باورهای عقیدتی و فکری برود. یکی از افرادی که بیشترین تأثیر را در تبلور فکر و اندیشه حاج عماد داشت سید حسن نصرالله بود. حاج عماد از ابتدای جوانی به نوعی سید حسن را باور داشت و سید حسن هم متقابلاً به او اعتماد داشت. شاید ارتباط روحی و معنوی که بین سید حسن و حاج عماد و مجموعه او برقرار بود کمتر بین سایر مسئولان حزب الله وجود داشت. لذا می‌توان این تأثیر پذیری را

سازماندهی و عزیمت به سمت جنوب برای کمک به مقاومت فلسطین هستند، و بیدرتنگ به آنان می‌پیوندند و پیوستن او به جنبش مقاومت فلسطین سبب گرایش او به فعالیت‌های جهادی و مبارزاتی می‌شود.
ویژگی‌های شخصیتی او را چگونه یافتید؟

ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی حاج عماد مغنیه بسیار قابل توجه بود. او به طور طبیعی در مسیری که قرار گرفت، این ویژگی‌ها به او کمک می‌کرد تا بتواند مردی فعال و خستگی ناپذیر باشد. به هر حال ایشان با تعداد دیگری از دوستان که در چارچوب یک تیم فعالیت می‌کردند، به سپاه وصل شد و در پی این ارتباط کوشیدیم در زمینه مقاومت با اشغالگران آنان را رهنمون سازیم، و لی از ورودشان به عرصه سیاسی جلوگیری کردیم. شاید خودشان هم تمایلی به فعالیت در عرصه‌های سیاسی در آن شرایط خاص نداشتند. آشنایی من با ایشان از زمان فعالیت‌های مربوط به مقاومت و سازمان جهاد اسلامی شروع شد، و تیمی که آقای عماد در آن حضور داشت، ارتباط قوی و منسجمی با سپاه برقرار کرد، و این آشنایی و همکاری از همین منظر ادامه داشت. البته دوستی شخصی من و عماد تا آخرین روزهای حیات طیبه ایشان ادامه داشت. لذا نقطه ارتباط و همکاری این شهید بزرگوار با سپاه روی مبارزه با رژیم متجاوز صهیونیستی متمرکز بود، و این همکاری تا آخرین روز شهادت ایشان تداوم یافت. شاید اینطور بگویم که پس از شهادت سید عباس موسوی همان تشکل سازمان جهاد اسلامی به حزب الله پیوست و مسئولیت بخش مقاومت را به عهده گرفت.

همانگونه که اشاره کردید حاج عماد مغنیه قبل حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ ضمن همکاری با مقاومت فلسطین به تحصیلات حوزوی هم گرایش داشت، بفرمایید به کدام جهت بیشتر گرایش داشت به تحصیل یا به مقاومت؟

شکی نیست که حاج عماد مغنیه یک شخصیت کامل بود. با توجه به سن و وضعیتی که داشت، در یک خانواده کاملاً مذهبی متولد و پرورش یافته بود. ساختارهای فکری و مذهبی او از طریق خانواده بسیار قوی بودند. این خانواده با این پشتوانه اعتقادی به طور





جنگی شرکت کرده بودند؟ یا در مراکز آموزش نظامی پیشرفته دنیا درس خوانده اند؟ درحالی که در جبهه عراق همه نخبگان نظامی و تحلیل گران مسائل راهبردی حضور داشتند و از صدام حمایت می کردند. در جبهه های ایران بچه های کم تجربه و لسی با ایمان به خدا و امدادهای غیبی، جنگ را ادامه دادند و بر قوای کفر جهانی غالب شدند. گفته شده که حاج عماد در سالهای اخیر نگاهی فراتر از لبنان داشته است. و سعی می کرده جنبش های مقاومت فلسطین و عراق را هم تقویت کند. آیا اینطور بوده است؟

حاج رضوان این گونه به مسائل نگاه می کرد که دشمن مشترک است و جبهه مقاومت هم جبهه های واحدی است. طبیعتاً کسانی که در جبهه مقاومت قرار دارند بایستی در هر جایی که هستند در مقابل دشمن مشترک تا جایی که می توانند بایستند، و به یکدیگر کمک کنند. اگر فرض کنیم بخواهیم خارج از این چارچوب تحلیل کنیم، شاید کمی این تحلیل نارس باشد. لذا زمانی که عراق اشغال می شود، طبیعی است که اشغالگر بر علیه اسلام و شیعه وارد عمل شده است. همین اشغالگر زمانی از صدام حمایت می کرده است. ولی بعد از سرنگونی صدام دارد کارهای دیگری انجام می دهد. طبیعی است که سازمان های مقاومت وظیفه دارند از یکدیگر حمایت کنند. بخصوص اینکه جریانات مقاومت تابع یک دولت رسمی نیستند، جنبش های مقاومت همدیگر را می شناسند و در برابر دشمن مشترک، سرنوشت مشترک دارند. ولی بیشترین تمرکز حاج رضوان بر مقاومت در لبنان و فلسطین بود. با توجه به این پیوستگی که بین هر دو جنبش وجود دارد. چون دشمن مشترک اسرائیل است و هدف این رژیم تسلط بر خاورمیانه است.

بعد از جنگ ۲۰۰۶ بسیاری از تحلیل گران و کارشناسان راهبردی اسرائیل احساس کرده اند که در مقابل قدرت نظامی حزب الله مستأصل شده اند. آیا حزب الله واقعاً به این توان رسیده که می تواند مصداق آیه کریمه «کم من فته قلبیله غلبت فته کثیره» باشد و اسرائیل را به زانو در بیاورد؟ قدرت حزب الله بیش از این است که اسرائیلی ها فکر می کنند! امروزه حزب الله «فته قلبیله» نیست. امروزه حزب الله نماد اراده تمام عیار مردم لبنان است که در طول تاریخ حیات سیاسی خودشان برای اولین بار طعم خود باوری را چشیده اند. در طول تاریخ دیده نشده که ملت لبنان به صورت یکپارچه و منسجم، و با هویت لبنانی در مقابل یک عنصر متجاوز و بیگانه در صحنه حضور داشته باشد. امروزه کسانی که در صحنه جهاد حضور پیدا نکرده اند، شرمند مردم شان هستند. این تحول بزرگی است که پس از جنگ ۳۳ روزه در لبنان اتفاق افتاده است. دنیا هم این را پذیرفته که ملت لبنان برای اولین بار در طول تاریخ هویت و جایگاه خود را شناخته است. لبنان یک هویت جمعی شده است. یک نام و نشان و یک معادله در مقابل تجاوزگری شده است. یک افتخار بزرگ برای ملت های منطقه شده است. ■



هم تهدید را خوب تشخیص می داد و هم مناسب آن تهدید برنامه ریزی می کرد و سازمان خود را مجهز، به روز آوری کند، آماده اقدام کند. یعنی یک نابغه نظامی بود. این نابغی در بحث رویارویی با اسرائیلی ها و حمله به اسرائیلی ها به ویژه در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ مصداق پیدا کرده است. بخصوص اینکه دنیای عرب در شصت سال گذشته اسرائیل را در چند جنگ تجربه کرده و یک هیبتی از اسرائیل بوجود آورده که اسرائیل هر وقت اراده کند همه کاری را می تواند بکند و کسی هم حریف او نیست.

اما همین نگاه حاج عماد مغنیه و درک درست او از میزان توان و آسیب پذیری اسرائیل، توانسته بود که سازمان مقاومت را به گونه شکل دهد تا بتواند در برابر ماشین جنگی اسرائیل ۳۳ روز مقاومت کند، و شکست را بر اسرائیل تحمیل کند. همین یک نقطه برای کارنامه حاج عماد به عنوان یک نابغه نظامی و

قدرت حزب الله بیش از این است که اسرائیلی ها فکر می کنند! امروزه حزب الله «فته قلبیله» نیست. حزب الله نماد اراده تمام عیار مردم لبنان است که در طول تاریخ حیات سیاسی خودشان برای اولین بار طعم خود باوری را چشیده اند. این ملت یکپارچه با هویت لبنانی در مقابل متجاوزان بیگانه ایستاده است

به عنوان یک طراح و صاحب نظر نظامی و فرمانده نظامی کافی است.

این پشتوانه فکری و هوشمندی حاج رضوان را نتیجه چه عاملی میدانید؟

این عنایت الهی است. این ویژگی ها را خدا به او داده است. «الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا» بهترین پاسخ به پرسشستان است. یا «ومن یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب». این ها واقعیت هایی است که ما آن را در لبنان دیده ایم. همان طور که ما در جبهه های نبرد هشت ساله دیده بودیم. مگر فرماندهان مان سابقه نظامی گری داشته اند؟ مگر در

درد به طور علنی در برابر تهاجم و اشغالگری بایستد و یک وقت توان دارد با عملیات شهادت طلبانه با متجاوزان مقابله کند.

برخی رسانه های غربی و به دنبال آنها رسانه های عربی مدعی شده اند که حجاج عماد مغنیه برای مدتی از انتظار پنهان شد و به ایران آمد. هدف از آمدن ایشان به ایران چه بوده است؟

ایشان هرگز پنهان نشد. و مدتی برای ادامه تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه قم آمد. هرگز نمی توان گفت که ایشان از جهاد و مبارزه کناره گیری کرده یا پنهان شده است. چون حجاج عماد مغنیه قابل پنهان شدن نبوده است.

ویژگی های دیگر عماد مغنیه کدامند؟

ویژگی های حاج عماد فراوانند که به ترتیب به آن اشاره می کنیم: ویژگی اول: عماد شخصیتی بود که خود را به تمام معنی کلمه وقف اسلام و تشیع کرد، و چیزی برای خود نمی خواست. آنچه می خواست عزت و اقتدار و سربلندی اسلام و مسلمین بود. آرزو داشت مسلمانان ارزش ها و باورهای اسلامی را به میدان بیاورند و فضای جامعه اسلامی را دگرگون کنند.

دومین ویژگی عماد مغنیه، خلوص او بود که جز برای رضای خدا کار نمی کرد. یکی از مهم ترین دلایل موفقیت او هم همین بود. هیچ روزی ندیدم که عماد چیزی را برای خودش می خواهد.

سومین ویژگی او خطر پذیری، یا به عبارتی شجاعت و صف ناپذیر شهید عماد مغنیه بود. در کنار شجاعت، سرعت عمل و توانمندی بی نظیر در تصمیم گیری های سرنوشت ساز در شرایط بحرانی داشت. حاج رضوان توانسته بود در بحرانی ترین شرایط، در کوتاه ترین زمان بهترین تصمیم را بگیرد. در کنار همین هم قدرت خارق العاده ای که در سازماندهی و مدیریت شرایط بحرانی بود. ضمن اینکه از قدرت تجزیه و تحلیل و درک درست مسائل برخوردار بود. آن تصمیم گیری درست را هم به سادگی به اجرا می گذاشت. هم در بعد نظری و هم در بعد عملی، یک شخصیت فوق العاده داشت.

چهارمین ویژگی حاج رضوان، همه جانبه نگری او بود. یعنی یک عنصر تجربی نبود، یک عنصر واقعا تمام عیار بود. هر چند که در عالم امکان نمی توانیم یک فرد را کامل و مطلق بدانیم. ولی او یک شخصیت جامع بود. همین شخصیت جامع باعث شده بود که هم زمان نگاه امنیتی، نگاه نظامی، نگاه تبلیغاتی، نگاه سیاسی، نگاه محلی، نگاه منطقه ای، نگاه جهانی داشته باشد. مسائل را در یک ارتباط منطقی تجزیه و تحلیل می کرد.

ویژگی پنجم حاج عماد کم حرفی او بود. یعنی عماد این ملکه را خیلی در ذهن تقویت کرده بود که بیشتر کار کند، عمل کند تا بخواهد حرف بزند. به همین دلیل نفوذ شخصیتی او فوق العاده بود. یعنی کمتر حرف می زد، و حرفی هم که می زد حرف بود. یعنی این حرف نقطه شروع بسیاری از کارها بود.

ویژگی ششم حاج رضوان این است که در مسائل نظامی یک نابغه بود. یک فرمانده تمام عیار بود که